

فلسفه زبان و زبان‌شناسی پیکره‌ای؛ بازی‌های زبانی، پیروی از قاعده و پیکره‌ها

مدیریت

اطلاعات

دوره ۹، شماره ۲

پاییز و زمستان ۱۴۰۲

الهام علایی ابوذر*^۱

استادیار، گروه پژوهشی زبان‌شناسی رایانشی، پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران

(ایرانداک)، تهران، ایران

رحمان شریف‌زاده

استادیار، گروه پژوهشی اخلاق و حقوق اطلاعات، پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران

(ایرانداک)، تهران، ایران

چکیده: زبان در کاربرد و بافت زبانی، مفهومی‌های مهمی در فلسفه زبان و زبان‌شناسی پیکره‌ای هستند. در میان فیلسوفان، دیدگاه ویتگنشتاین در خصوص زبان در کاربرد با زبان‌شناسی پیکره‌ای شباهت‌هایی دارد. این دو رویکرد هر دو بر اهمیت مطالعه زبان در بافت زبانی تأکید می‌کنند و برخی دیدگاه‌های سنتی از زبان را به چالش می‌کشند. مقاله حاضر تلاش می‌کند تا این نکته را توضیح دهد که ایده زبان در کاربرد و مطالعه زبان در بافت در فلسفه زبان، به‌ویژه دیدگاه ویتگنشتاین متأخر، با مطالعه پیکره‌ای زبان در زبان‌شناسی مدرن که به‌جای تکیه بر شهود زبانی، از کلان‌داده در تحلیل زبان‌شناختی استفاده می‌کند، هم‌سو است. پارادوکس پیروی از قواعد ویتگنشتاین متأخر، می‌تواند حتی مبنایی فلسفی برای گذار از زبان‌شناسی قاعده‌بنیاد و پردازش زبان طبیعی قاعده‌بنیاد به زبان‌شناسی پیکره‌ای و پردازش زبان طبیعی آماری باشد. فلسفه زبان و زبان‌شناسی پیکره‌ای، به‌ویژه در بافت بازی‌های زبانی و پیروی از قواعد، زمینه‌ای غنی برای پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ارائه می‌دهد. زبان‌شناسی پیکره‌ای ابزارهای تجربی را فراهم می‌کند که می‌توانند نظریه‌های فلسفی را در استفاده زبانی به چالش بکشد. از سویی دیگر، بینش‌های فلسفی می‌توانند راهنمایی‌هایی را برای تفسیر داده‌های پیکره‌ای ارائه دهند. این هم‌افزایی می‌تواند به درک عمیق‌تری از چگونگی عملکرد زبان به‌عنوان یک فعالیت قاعده‌بنیاد و یک پدیده اجتماعی پویا منجر شود. همچنین بحث خواهیم کرد، ایده شباهت خانوادگی ویتگنشتاین می‌تواند چالش‌هایی را برای زبان‌شناسی پیکره‌ای، پردازش زبان طبیعی و مدل‌های زبانی بزرگ ایجاد کند.

کلیدواژه‌ها: زبان در کاربرد، بافت زبانی، فلسفه زبان، زبان‌شناسی قاعده‌بنیاد، بازی‌های زبانی.

مقدمه

زبان، نظام ارتباطی بین انسان‌هاست. سایپر^۱ (۱۹۲۱) زبان را روشی کاملاً انسانی و غیرغریزی، برای انتقال مفهوم‌ها، احساس‌ها و خواسته‌ها از طریق نمادهای تولیدشده به صورت داوطلبانه تعریف می‌کند (نقل شده در لاینز،^۲ ۱۹۸۱). در کتاب *خلاصه‌ای از تحلیل زبان‌شناختی*، بلاک و تراگر^۳ (۱۹۴۲) نوشته‌اند: «زبان، نظامی از نمادهای صوتی قراردادی است که از طریق آن، یک گروه اجتماعی با هم تعامل دارند (نقل شده در لاینز، ۱۹۸۱). در *ساختار نحوی* (چامسکی،^۴ ۱۹۵۷)، زبان مجموعه‌ای است (محدود یا نامحدود) از جمله‌ها که هر یک طول محدودی دارد و از مجموعه محدودی از عناصر ساخته شده است (نقل شده در لاینز، ۱۹۸۱). تعریف چامسکی از زبان، به کلی با تعاریف دیگر متفاوت است؛ زیرا چیزی درباره کارکرد ارتباطی زبان‌های طبیعی یا غیرطبیعی و ماهیت نمادین عناصر یا توالی آن‌ها نمی‌گوید. هدف او این است که توجه را به خصوصیات ساختاری محض زبان‌ها متمرکز کند و پیشنهاد دهد که این خصوصیات می‌تواند از دیدگاه‌های ریاضی به صورت دقیق بررسی شود (لاینز، ۱۹۸۱). بنابراین، همان طور که بررسی اجمالی ادبیات نشان می‌دهد، بیشتر زبان‌شناسان، زبان را ابزاری برای ارتباط بین انسان‌ها می‌دانند و بر زبان در کاربرد تمرکز می‌کنند.

نه تنها زبان‌شناسان، بلکه فیلسوفان نیز به پژوهش در خصوص طبیعت زبان علاقه‌مند بوده‌اند. فیلسوفان مدت‌هاست که به صورت نظام‌مند، به بررسی شیوه‌ای پرداخته‌اند که زبان اطلاعاتی درباره جهان منتقل می‌کند. یکی از رشته‌هایی که جنبه‌های مختلف زبان انسانی را بررسی می‌کند، «فلسفه زبان» است که به مطالعه سرشت زبان انسانی، منشأ و کاربرد آن، رابطه بین معنا و حقیقت و شیوه‌ای می‌پردازد که زبان با تفکر و فهم انسان و همچنین با واقعیت مرتبط است. در ادامه، ابتدا درباره فلسفه زبان با جزئیات بیشتری صحبت می‌کنیم و چگونگی ارتباط آن با زبان‌شناسی را به بحث می‌گذاریم. سپس، با تکیه بر برخی آموزه‌های ویتگنشتاین در فلسفه زبان، سعی می‌کنیم کاربردهای این آموزه‌ها را در زبان‌شناسی، به‌ویژه زبان‌شناسی پیکره‌ای پیدا کنیم. این مقاله می‌تواند راه را برای تعامل بیشتر بین فلسفه زبان و زبان‌شناسی هموار کند.

فلسفه زبان و چرخش زبانی

در دهه‌های ابتدایی قرن بیستم، در فلسفه چرخشی اساسی رخ داد. فیلسوفانی که قرن‌ها به هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی مشغول بودند، به چیزی که تقریباً نادیده گرفته شده بود، توجه کردند: زبان. آن‌ها به این موضوع پرداختند که چگونه زبان می‌تواند مرزهای تفکر و دانش را مشخص کند و چگونه کاربردهای نادرست یا بی‌توجهی به ظرافت‌ها و پیچیدگی‌های آن، می‌تواند به مشکلات فلسفی

1. Sapir
2. Lyons
3. Bloch and Trager
4. Chomsky

پیچیده منجر شود. فیلسوفانی مانند گوتلوب فرگه^۱، برتراند راسل^۲، جورج ادوارد مور^۳، ویتگنشتاین^۴، جی. آیر^۵، رودولف کارنپ^۶ و سپس، جان آستین^۷، پل گرایس^۸ و گیلبرت رایل^۹، هر یک به تحلیل زبان پرداختند و به نوعی درباره آن فکر کرده‌اند. این روند به شکل‌گیری یک پارادایم فلسفی غنی و متکثر منجر شد که عموماً آن را فلسفه تحلیلی - زبانی^{۱۰} می‌نامند. البته این پارادایم مبتنی بر آموزه‌های خاصی نبوده است؛ در خصوص نقش زبان در اندیشه و سایر اعمال انسان در این پارادایم، رویکردهای متفاوت و متضاد بسیاری وجود دارد؛ اما آنچه به ما اجازه می‌دهد آن را پارادایم بنامیم، این است که آن‌ها از مجموعه‌ای از روش‌ها برای برخورد با زبان استفاده کرده‌اند که شباهت خانوادگی دارند (مارتینیچ^{۱۱}، ۲۰۰۱: ۴). در این پارادایم دو دیدگاه کلی درباره زبان وجود دارد: برخی مانند پوزیتیویست‌های منطقی و البته فرگه، راسل و ویتگنشتاین معتقد بودند که پیچیدگی‌ها و ابهام‌های زبانی که در ساختار سطحی جمله‌ها ظاهر می‌شود، می‌تواند فریبنده باشد و شبه‌مسائلی را به وجود آورد. راسل و فرگه، زبان طبیعی را از نظر منطقی ناقص می‌دانستند؛ زیرا زبان طبیعی ابهام‌هایی دارد و گاهی حاوی واژه‌هایی بدون ارجاع است که امکان ساخت جمله‌هایی بدون ارزش حقیقی را فراهم می‌کند (هکر^{۱۲}، ۲۰۰۱: ۷۱). کاری که آن‌ها انجام دادند، این بود که با تجزیه و تحلیل جمله‌ها (که در اصطلاح، تحلیل مفهومی یا منطقی خوانده می‌شد (بالدوین^{۱۳}، ۲۰۰۱)) به عناصر پایه‌ای‌تر (آنچه اتمیسم منطقی^{۱۴} نامیده می‌شود)، ساختار سطحی فریبنده جمله‌ها را آشکار کردند. بنابراین، این رویکرد دیدگاهی انتقادی در خصوص زبان داشت، همان‌طور که ویتگنشتاین اولیه به‌صراحت می‌گوید، راسل نشان داد که شکل منطقی ظاهری یک گزاره لازم نیست واقعی باشد: «همه فلسفه «نقد زبان» است ... این راسل بود که این وظیفه را به انجام رساند که نشان دهد لزومی ندارد صورت منطقی ظاهری یک گزاره، صورت واقعی آن باشند» (ویتگنشتاین، ۱۹۶۱). از این رو، این رویکرد سعی کرد تا از شکل ظاهری یا دستور و منطق ظاهری، به‌صورت واقعی یا منطق و ساختار بنیادین گزاره‌ها عبور کند و در این روند ساختار واقعی آن‌ها را که مطابق با ساختار واقعیت جهان خارج بود، نشان دهد.

رویکرد دیگر و متفاوت به زبان در فلسفه تحلیلی - زبانی همان چیزی بود که فلسفه زبان روزمره (OLP)^{۱۵} نامیده می‌شود. این رویکرد، زبان روزمره را دارای ظرایف غنی بسیاری می‌داند که می‌توان

1. Gottlob Frege
2. Bertrand Russell
3. George Edward Moore
4. Wittgenstein
5. Ayre J
6. Rudolf Carnap
7. John Austin
8. Paul Grice
9. Gilbert Ryle
10. linguistic philosophy-analytic
11. Martinich
12. Hacker
13. Baldwin
14. logical atomism
15. Ordinary Language Philosophy (OLP)

بسیار از آن آموخت. پیروان این رویکرد به شیوه استفاده از زبان توسط گویشوران توجه داشتند و آن را آموزنده می‌دانستند. البته آن‌ها به یک معنا موضع انتقادی هم داشتند؛ اما از خود زبان. آن‌ها به جای تجزیه و تحلیل زبان، به اجزای اصلی و تشکیل‌دهنده آن و تلاش برای شناسایی ساختار زیربنایی گزاره‌ها، سعی کردند تا بین کاربردهای صحیح زبان توسط گویشوران و استفاده‌های نادرست زبانی تمایز قائل شوند. زبان از نظر منطقی ناقص نیست، بلکه نکات ظریفی دارد که باید از آن‌ها درس بگیریم. فلسفه زبان روزمره، مدافعان و نظریه‌پردازانی در دانشگاه‌های کمبریج و آکسفورد از جمله مالکوم^۱، ویتگنشتاین، آستین، گرایس و رایل داشت که علی‌رغم تفاوت‌هایی ظاهری، به تحلیل زبان در کاربردهای روزمره آن توجه داشتند و نظریه‌ها و آموزه‌های تأثیرگذاری را توسعه دادند که تأثیر آن‌ها تا امروز ادامه دارد. آن‌ها با پرسش‌هایی از این قبیل سروکار داشتند: گویشوران چگونه از زبان برای انجام کنش‌های گفتاری مانند ادعا کردن، قول دادن، درخواست یا عذرخواهی استفاده می‌کنند؟ این سؤال به نظریه کنش گفتاری^۲ منجر شد که در ابتدا توسط آستین^۳ توسعه یافته بود. آستین نظریه کنش گفتاری را برای از بین بردن جزم‌اندیشی، مبنی بر اینکه هر جمله معنادار خوش‌ساختی، باید درست یا نادرست باشد، توسعه داد. از آنجایی که نقش جمله‌ها انتقال معنا/ فکر یا ارتباط است، آن‌ها یا اطلاعات درست درباره جهان را منتقل می‌کنند یا اطلاعات نادرست را. با این حال او نشان داد که بسیاری از جمله‌ها نقش متفاوتی دارند. گویشوران جمله‌هایی مانند «من شما را زن و شوهر اعلام می‌کنم»، «به شما هشدار می‌دهم»، «شما را محکوم می‌کنم»، نه برای انتقال برخی اطلاعات درباره جهان، بلکه برای انجام کاری استفاده می‌کنند. این جمله‌ها به معنای واقعی کلمه، درست یا غلط نیستند، بلکه مناسب یا نامناسب هستند. آستین از عبارتهای «کنش منظوری گفتار»^۴ و «کنش تأثیری گفتار»^۵ برای این منظور استفاده می‌کند. گرایس، یکی دیگر از فیلسوفان تأثیرگذار OLP، کمیت، کیفیت، رابطه و شیوه را چهار اصل مهم در برقراری ارتباط مؤثر و موفق در نظر می‌گیرد که به صورت خودآگاه یا ناخودآگاه در ارتباط مورد استفاده قرار می‌گیرند. OLP به طور عمیق تحت تأثیر اثر کلاسیک ویتگنشتاین متأخر با عنوان «پژوهش‌های فلسفی»^۶ قرار گرفت. ویتگنشتاین متأخر فیلسوفان OLP را تشویق کرد تا به کاربردهای عملی زبان توجه کنند. جمله معروف ویتگنشتاین «درباره معنا نپرس، درباره کاربرد بپرس» به این تغییر رویکرد اشاره دارد. از آنجایی که فلسفه ویتگنشتاین متأخر برای بحث ما درباره زبان‌شناسی پیکره‌ای مهم است، کمی بیشتر درباره این فیلسوف و دو دوره زندگی فکری متفاوت او صحبت خواهیم کرد.

1. Malcolm
2. Speech act theory
3. Austin
4. Illocutionary force
5. Perlocutionary effect
6. Philosophical Investigations

ویتگنشتاین و مفهوم زبان در کاربرد

لودویگ ویتگنشتاین که توسط برخی به‌عنوان بزرگ‌ترین فیلسوف قرن بیستم شناخته می‌شود، در فلسفه تحلیلی اواسط قرن بیستم، نقشی محوری و البته بحث‌برانگیز ایفا کرده است. او همچنین بر تفکر فلسفی جاری در موضوعات متنوعی مانند منطق و زبان، ادراک و قصد، اخلاق و دین، زیبایی‌شناسی و فرهنگ و حتی اندیشه سیاسی تأثیرگذار بوده است (بیلتزکی و متر^۱، ۲۰۲۳). در حقیقت، دو مرحله عموماً شناخته‌شده در اندیشه ویتگنشتاین وجود دارد:

مرحله نخستین و متأخر که هر دو در دوره‌های مربوطه خود محوری تلقی می‌شدند. ویتگنشتاین در این دو مرحله متفاوت از زندگی فکری خود، دو نظریه متضاد دربارهٔ زبان ارائه کرد که به بحث ما مربوط می‌شود. ویتگنشتاین نخستین، نظریه‌ای به نام «نظریه تصویری زبان»^۲ ارائه کرد که بر اساس آن، گزاره معنادار، گزاره‌ای است که وضع امور^۳ ممکن از جهان را به تصویر می‌کشد و ممکن است درست (اگر با واقعیت جهان خارج مطابقت داشته باشد) یا نادرست (اگر با واقعیت جهان خارج مطابقت نداشته باشد) باشد. بنابراین، معنا و حقیقت با تطابق میان قضا و حالت‌های ممکن و بالفعل جهان خارج تعریف می‌شود (مارین^۴، ۲۰۲۲)^۵.

ویتگنشتاین در مرحله بعدی اندیشه خود، نظریهٔ تصویر را رها می‌کند و رویکردی را توسعه می‌دهد که معنا و حقیقت را به کاربرد واحدهای زبانی در عمل، به جای مطابقت آن‌ها با وضع امور ممکن/یا امور واقع^۶ جهان خارج مرتبط می‌کند. از آنجایی که در این نظریهٔ جدید، زبان به‌منزلهٔ یک بازی برای بیان و توصیف افکار و تجربیات در یک حوزه مشابه است، واحدهای زبان کاربردهای مختلفی در بافت‌های مختلف دارند (بین، فستا، لی و ژانگ^۷، ۲۰۲۲). به عبارت دیگر، ویتگنشتاین بر خلاف مرحله اول فکری خود که در آن زبان را آینه‌ای می‌دانست که ساختار جهان را منعکس می‌کند، ویتگنشتاین متأخر زبان را ابزاری می‌داند که در بافت‌های مختلف کاربردهای متفاوتی دارد و این کاربردها به نحوی معنای جملات و واژگان را برساخت می‌کنند. این تغییر رویکرد در خصوص نقش زبان، پیامدهای مهم بسیاری داشت که در اینجا به اختصار به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

- بافت، کاربرد و بازی‌های زبانی: به نظر ویتگنشتاین زبان از بازی‌های زبانی مختلفی تشکیل شده است که هر یک قواعد و اهداف خاص خود را دارد. این بازی‌ها توسط یک مجموعه قواعد واحد اداره نمی‌شوند، بلکه متنوع و وابسته به بافت هستند. این دیدگاه پلورالیستی بر این تأکید دارد که معنای

1. Biletzki & Matar

2. Picture theory of language

3. State of Affairs

4. Marian

۵. در مورد اینکه ویتگنشتاین نخست دقیقاً به چه معنایی یک مطابقت‌گرا در مورد صدق است، مناقشه وجود دارد. در این باب

بنگرید به Horwich, 2019

6. Facts

7. Bain, Festa, Lee & Zhang

واژه‌ها با کاربرد آن‌ها در بازی‌های زبانی خاص تعیین می‌شود (سلیس^۱، ۲۰۱۹). زبان، مانند یک بازی، می‌تواند به روش‌های مختلف بازی شود. واژه‌ها و جمله‌ها در بازی‌های زبانی مختلف معانی مختلفی دارند. معنای واژه «آب» در بازی زبانی (بافت زبانی) که در آن کسی «آب» می‌خواهد با بازی زبانی (بافت زبانی) کلاس شیمی که معلم می‌گوید «آب، H₂O است» یا بازی زبانی (بافت زبانی) افراد تشنه در بیابان که ناگهان کسی فریاد می‌زند «آب» «آب!» متفاوت است. آب در بافت‌های مختلف، کاربردهای متفاوت و در نتیجه معانی مختلفی دارد؛ اما این به معنای گسست معنایی بین کاربردهای این واژه نیست.

- پیروی از قاعده: ویتگنشتاین استدلال کرد که درک زبان شامل پیروی از قواعدی است که در تعاملات اجتماعی جاسازی شده‌اند. این قواعد ثابت نیستند، بلکه بخشی از ماهیت دینامیک و اجتماعی استفاده از زبان هستند (بعدها در بحث پارادوکس پیروی از قاعده به این نکته بازخواهیم گشت). پیروی از قواعد نیاز به استانداردهای صریح ندارد، بلکه از طریق مشارکت در جامعه زبانی فهمیده می‌شود (وسنکول^۲، ۲۰۱۷). در حقیقت، زبان مانند یک بازی قواعدی دارد و این قواعد تعیین می‌کنند که آیا یک واحد زبانی به درستی در یک بازی استفاده می‌شود یا خیر. اما نکته اینجاست که بازی‌های مختلف، قواعد متفاوتی دارند. بنابراین، همان طور که برای همه بازی‌ها مجموعه قواعد واحدی وجود ندارد، برای همه کاربردهای واحدهای زبانی نیز مجموعه قواعد واحدی وجود ندارد. معنی، کاربرد و قواعد به هم مرتبط هستند: دانستن معنای یک واژه، دانستن شیوه استفاده درست از آن در یکی از بافت‌های زبانی است؛ یعنی توانایی استفاده درست از واژه در جمله‌ها، ارائه توضیحات کافی برای استفاده از آن در صورت درخواست و توانایی اصلاح اشتباهات و ارائه استانداردهایی برای استفاده از آن (پیروزی و کامارا^۳، ۲۰۲۲: ۵۰-۸۱).
- ضد ذات‌گرایی^۴ و شباهت خانوادگی: معنا با کاربردهای آن مشخص می‌شود و کاربردهای آن چندگانه است، در نتیجه واژه‌ها را نمی‌توان با معنای واحدی تعریف کرد؛ به این معنا که نمی‌توان چیزها را بر اساس ویژگی‌های مشترکی که دارند دسته‌بندی کرد. برای مثال، مفهوم «صندلی» را در نظر بگیرید؛ لازم نیست در همه صندلی‌ها یک ویژگی مشترک پیدا کنیم که با آن «صندلی» را تعریف کنیم و آن را از مفهوم‌هایی مانند «نیمکت»، «میز» و «مبل» متمایز کنیم؛ زیرا صندلی‌ها کاربردهای مختلفی دارند و معنا با کاربردها در هم آمیخته است. اگر چنین است، چگونه می‌توانیم بین مفهوم‌ها و اشیاء تمایز قائل شویم؟ در اینجا ویتگنشتاین آموزه شباهت خانوادگی را پیشنهاد می‌کند. اگرچه صندلی‌ها ممکن است ویژگی مشترکی نداشته باشند، اما شباهت خانوادگی دارند. در یک خانواده، معمولاً چنین نیست که همه اعضا یک ویژگی مشترک داشته باشند؛ اما هر یک دارای مجموعه‌ای از ویژگی‌ها هستند که به نوعی و تا حدی با اعضای دیگر هم‌پوشانی دارند.

1. Salis

2. Vossenkuhl

3. Pirozelli & Camara

4. Essentialism - Anti

در ادامه ابتدا به طور خلاصه در مورد زبان‌شناسی پیکره‌ای صحبت می‌کنیم. سپس سعی خواهیم کرد این نکته را توضیح دهیم که مفهوم زبان در کاربرد و مطالعه زبان در بافت در فلسفه زبان، به ویژه رویکرد ویتگنشتاین متأخر، هم‌سو با مطالعه پیکره‌محور زبان در زبان‌شناسی مدرن است که از داده‌های بزرگ در زبان‌شناسی جدید استفاده می‌کند. این رویکرد بر تجزیه و تحلیل زبان، به جای تکیه بر شهود زبانی تمرکز دارد. با این حال، ما استدلال خواهیم کرد که آموزه ویتگنشتاین در مورد بازی‌های زبانی و پیروی از قواعد، پیامدهایی دارد که می‌تواند امروزه زبان‌شناسی پیکره‌ای و به طور کلی پردازش زبان طبیعی را به چالش بکشد.

پردازش زبان طبیعی و زبان‌شناسی پیکره‌ای

پردازش زبان طبیعی (NLP)^۱ رویکردی رایانشی برای تجزیه و تحلیل متن بر اساس مجموعه‌ای از نظریه‌ها و فناوری‌هاست. در حقیقت، پردازش زبان طبیعی طیفی از شیوه‌های رایانشی است که با انگیزه نظری برای تجزیه و تحلیل و نمایش متون طبیعی در یک یا چند سطح از تحلیل زبانی، به منظور دستیابی به پردازش زبان انسان مانند برای طیف وسیعی از وظایف یا کاربردها به کار می‌رود (لیدی^۲، ۲۰۰۱). پردازش زبان طبیعی رویکردهایی را از زبان‌شناسی و فلسفه زبان برای ارتقای قابلیت‌های مدل‌های زبانی وام می‌گیرد. رویکردهای پردازش زبان طبیعی مدرن بر مدل‌های معنایی مشتق از بافت تکیه می‌کنند و از قواعد تعریف‌شده نحوی اجتناب می‌کنند. در عوض، به بدنه‌های بزرگی از داده‌ها تکیه می‌کند؛ به عبارت دیگر، بر پیکره‌های زبانی متکی هستند. بین (۲۰۲۲) در «فلسفه زبان ویتگنشتاین» تاریخچه مختصری درباره پیشینه بافت (پیکره) در مطالعات زبانی ارائه می‌کند. گردش به سمت بافت در طول دهه ۱۹۸۰ با معرفی ترجمه ماشینی آماری (SMT)^۳ که در آن با عدم وجود مجموعه بزرگی از قواعد نحوی دست‌نویس، روش‌های احتمالاتی بر حجم عظیمی از داده‌های زبانی اعمال می‌شد، انجام گرفت. IBM یکی از اولین پذیرندگان SMT بود و از آن در ترجمه ماشینی بسیار بهره برد. به دنبال آن ترجمه ماشینی عصبی (NMT)^۴ که در سال ۲۰۱۱ به جهان معرفی شد، بر اساس چارچوب شبکه عصبی بازگشتی (RNN)^۵ عمل می‌کرد. ترجمه ماشینی عصبی گوگل (GNMT)^۶ که در سال ۲۰۱۶ معرفی شد، اولین تغییر گوگل از SMT به NMT بود. در این رویکرد کل جمله‌ها را به عنوان ورودی در نظر گرفته می‌شود، نه اینکه آن‌ها را به اجزای سازنده خود تجزیه کنند. از سال ۲۰۲۰، مدل اصلی GNMT با نسخه به‌روزرشده‌ای از رمزگذار و رمزگشای تبدیل‌کننده جایگزین شده است و همچنین مدل‌سازی نویز و خزش وی را در خود جای داده است. این تغییرات وظایف ترجمه هر دو زبان با منابع بالا و کم‌منبع را بهبود می‌بخشید. علاوه بر محدودیت‌های عملی در یادگیری ماشینی قاعده‌بنیاد، تغییر به بافت تا حدی مدیون

1. Natural Language Processing (NLP)

2. Liddy

۳. در متن اصلی، نویسنده به اشتباه از یادگیری به جای ترجمه استفاده کرده است (یعنی یادگیری ماشین آماری (SMT))

۴. در متن اصلی، نویسنده به اشتباه از یادگیری به جای ترجمه استفاده کرده است (یعنی یادگیری ماشین عصبی (NMT))

5. Recurrent Neural Network (RNN)

6. Google Neural Machine Translation (GNMT)

پیشرفت‌های عظیم در قدرت محاسباتی و داده‌های بزرگ در قرن بیست‌ویکم است. یادگیری ماشینی از نظر محاسباتی سخت است و به مقادیر زیادی داده نیاز دارد؛ پیش‌نیازهایی که به‌سادگی در اواسط قرن بیستم وجود نداشت. به نوعی، قلمرو دیجیتال تا حدی پیشرفت کرد که می‌تواند نوع بافت واقعی زندگی را که ویتگنشتاین توصیف کرد، بهتر شبیه‌سازی کند. البته محدودیت‌های ذاتی نیز برای رویکرد قاعده‌بنیاد وجود دارد. دانش و تجربه نیم قرن اخیر نشان داده است که برخلاف شهود و دانش، رویکرد بافت‌بنیاد از رویکرد مبتنی بر قواعد سنتی بهتر عمل می‌کند. هیچ‌یک از این‌ها نظریه‌های جایگزین را بی‌اعتبار نمی‌کند؛ اما نشان می‌دهد که وقتی صحبت از پردازش زبان طبیعی می‌شود، دیدگاه ویتگنشتاین، محوری‌تر بوده است.

مفهوم زبان در کاربرد و کلان‌داده (بهتر بگوییم، پیکره) که در پاراگراف قبلی آمد، یک اصطلاح فنی است که در زبان‌شناسی استفاده می‌شود. واژه «پیکره»^۱ که از یک واژه لاتین به‌معنای «بدن»^۲ مشتق شده است، گرچه ممکن است برای اشاره به هر متنی به‌صورت نوشتاری یا گفتاری استفاده شود؛ اما در زبان‌شناسی مدرن، به‌عنوان مجموعه‌ای از داده‌های زبانی، اعم از متون نوشتاری یا گفتار آوانویسی‌شده تعریف می‌شود که می‌تواند به‌عنوان نقطه شروع توصیف زبانی یا ابزاری برای تأیید فرضیه‌های مربوط به یک زبان استفاده شود (کریستال^۳، ۱۹۹۱). از نظر زبان‌شناسان، پیکره به‌عنوان مجموعه‌ای از نمونه‌های طبیعی زبان توصیف می‌شود که شامل هر مجموعه داده زبانی، از چند جمله گرفته تا مجموعه‌ای از متون نوشته‌شده یا گفتارهای ضبط‌شده است که برای مطالعه زبانی جمع‌آوری شده‌اند. اخیراً، این واژه برای مجموعه‌هایی از متون (یا بخش‌هایی از متن) که به‌صورت الکترونیکی ذخیره‌شده و قابل دسترسی هستند، نیز به‌کار می‌رود. از آنجایی که رایانه‌ها می‌توانند مقادیر زیادی از اطلاعات را نگهداری و پردازش کنند، مجموعه‌های الکترونیکی، معمولاً بزرگ‌تر از مجموعه‌های کوچک نوشته‌شده روی کاغذ هستند که قبلاً برای مطالعه جنبه‌های زبانی استفاده می‌شد (هانستون^۴، ۲۰۰۲). مک انری و ویلسون^۵ (۲۰۰۱) پیکره را به‌عنوان متون الکترونیکی بزرگ تعریف می‌کنند که تفسیر و طبقه‌بندی شده‌اند. استفاده از پیکره در مطالعات زبانی همراه با ظهور زبان‌شناسی پیکره‌ای بوده است. زبان‌شناسی پیکره‌ای^۶ زیرمجموعه‌ای از زبان‌شناسی رایانشی^۷ است که به اصول و روش استفاده از پیکره در مطالعات زبانی می‌پردازد. در حقیقت، زبان‌شناسی پیکره‌ای، جنبه‌های زبانی را بر اساس نمونه‌های طبیعی زبان در بافت مطالعه می‌کند. از دهه ۱۹۶۰، پژوهشگران تلاش کردند تا تعداد زیادی متون معتبر زبانی را از طریق رایانه جمع‌آوری کنند. پیکره^۸ براون^۸ در این زمینه پیشگام است که شامل متون استاندارد انگلیسی است. در اوایل دهه ۱۹۸۰، تعداد کمی از پیکره‌های الکترونیکی وجود داشت؛ اما در دهه ۱۹۹۰، تعداد

1. Corpus

2. Body

3. Crystal

4. Hunston

5. Mcenery & Wilson

6. Corpus linguistics

7. Computational linguistics

8. Brown

پروژه‌های ساخت پیکره افزایش یافت. امروزه فناوری اطلاعات و علوم کامپیوتر و همچنین در دسترس بودن کلان داده‌ها، این امکان را برای پژوهشگران فراهم کرده است که انواع مختلفی از پیکره را بسازند. شایان ذکر است که هیچ پیکره واحدی وجود ندارد که شامل همه جنبه‌های زبانی اعم از واج‌شناسی، ساخت‌واژه، نحو، معناشناسی و مانند آن باشد؛ اما باید به این نکته اشاره کرد که هر پیکره‌ای که مورد مطالعه قرار می‌گیرد، حتی بسیار کوچک، شامل حقایق دربارهٔ زبان است که در جای دیگر با آن مواجه نشده‌ایم. بنابراین، هر پیکره چیزی برای آموزش دارد. مطالعات مبتنی بر پیکره و سایر پژوهش‌های تجربی نشان داده‌اند که شهود گویشوران اغلب تنها دسترسی محدودی به ماهیت باز زبان فراهم می‌کند، که می‌تواند هنگام بررسی ساختارهای زبانی نادر، مانند اصطلاحات و زبان استعاری، مشکلاتی را ایجاد کند. از جمله کاربردهای پیکره می‌توان به پردازش زبان طبیعی، درک گفتار، تبدیل متن به گفتار و تشخیص خودکار گفتار، تدوین فرهنگ لغت و دایره‌المعارف، ساخت پایگاه‌های اطلاعاتی زبانی، بررسی باهم‌آیی‌ها در زبان‌های مختلف، ترجمه ماشینی، یادگیری زبان، گویش‌شناسی، معناشناسی، تحلیل گفتمان، زبان‌شناسی اجتماعی، زبان‌شناسی حقوقی و مطالعه ژانرهای ادبی و غیره اشاره کرد. پیکره انواع مختلفی دارد. اتکینز، کلیبر و اوستلر^۱ (۱۹۹۲) پیکره‌ها را از جنبه‌های گوناگون مورد مطالعه قرار داده‌اند و آن‌ها را بر اساس محتوا، زبان، تاریخ و سایر معیارها طبقه‌بندی کرده‌اند. پیکره را می‌توان به انواع تک‌زبان^۲، موازی^۳، مقایسه‌ای^۴، درزمانی^۵، هم‌زمانی^۶، ایستا^۷، زبان‌آموز^۸، تخصصی^۹، مانیتور^{۱۰} و عمومی^{۱۱} طبقه‌بندی کرد.

تجزیه و تحلیل: ویتگنشتاین و زبان‌شناسی پیکره‌ای

در این بخش، ابتدا به برخی شباهت‌ها و تفاوت‌های بین رویکرد زبانی ویتگنشتاین متأخر و زبان‌شناسی پیکره‌ای که ممکن است در وهلهٔ اول به ذهن خطور کند، بحث خواهیم کرد. سپس دو موضوع را به صورت عمیق‌تر به بحث خواهیم گذاشت. اول، ما استدلال خواهیم کرد که پارادوکس پیروی از قاعده ویتگنشتاین متأخر می‌تواند مبنایی فلسفی برای گذار از زبان‌شناسی قاعده‌بنیاد (و پردازش زبان طبیعی قاعده‌بنیاد) به زبان‌شناسی پیکره‌ای (و پردازش زبان طبیعی آماری) فراهم کند و سپس نشان خواهیم داد که آموزه بازی‌های زبانی ویتگنشتاین می‌تواند یکی از چالش‌ها یا محدودیت‌های زبان‌شناسی پیکره‌ای را نیز آشکار کند.

1. Atkins, Clear & Ostler
2. Monolingual
3. Parallel
4. Comparable
5. Diachronic
6. Synchronic
7. Static
8. Learner
9. Specialized
10. Monitor
11. General

در نگاه اول، زبان‌شناسی پیکره‌ای می‌تواند نشان دهد که چگونه زبان در بافت‌های مختلف استفاده می‌شود و با ایده ویتگنشتاین که معنا وابسته به کاربرد است، هم‌خوانی دارد. با تحلیل پیکره‌ها، پژوهشگران می‌توانند تشخیص دهند که چگونه واژه‌ها و عبارت‌ها در موقعیت‌های زبانی خاص به کار می‌روند (رزمیر^۱، ۲۰۲۲). بنابراین، رویکرد زبان‌شناختی ویتگنشتاین و زبان‌شناسی پیکره‌ای هر دو بر اهمیت مطالعه زبان در کاربرد تأکید می‌کنند و برخی دیدگاه‌های سنتی از زبان را به چالش می‌کشند. پارادایم کاربرد زبان در بافت ویتگنشتاین می‌تواند پایه و اساس درک، مدل‌سازی و ساختن یک سیستم زبان طبیعی را که پیچیدگی‌های زبان را به‌دقت به تصویر می‌کشد، بنیان‌گذاری کند. همان‌گونه که اشاره شد، تمرکز او بر زبان در کاربرد و مطالعه زبان در بافت به‌طور غیرمستقیم در زبان‌شناسی پیکره‌ای به‌کار رفته است. زبان‌شناسی پیکره‌ای پیشنهاد می‌کند که تجزیه و تحلیل قابل‌اعتماد یک زبان با متون جمع‌آوری‌شده در بافت زبانی (بافت طبیعی که زبان در آن به‌کار رفته است) با حداقل تداخل تجربی امکان‌پذیرتر است. بازی‌های زبانی ویتگنشتاین را می‌توان نمونه‌هایی از نحوه گنجاندن زبان در کنش‌های اجتماعی و فرهنگی و اینکه چگونه استفاده‌های مختلف از زبان، معانی متفاوتی ایجاد می‌کند در نظر گرفت. زبان‌شناسی پیکره‌ای، می‌تواند با نشان دادن اینکه چگونه زبان در ژانرها، حوزه‌ها و موقعیت‌های مختلف، متفاوت است، شواهد تجربی برای این ادعاها فراهم کند. ویتگنشتاین استدلال می‌کند که زبان یک سیستم پویا و انعطاف‌پذیر است که توسط فعالیت‌های انسانی و اشکال زندگی شکل می‌گیرد. زبان‌شناسی پیکره‌ای نیز می‌تواند با نشان دادن اینکه چگونه زبان در طول زمان تغییر می‌کند، چگونه خود را با بافت و اهداف جدید وفق می‌دهد و چگونه دیدگاه‌ها و ایدئولوژی‌های مختلف را منعکس می‌کند، از این دیدگاه حمایت کند.

مفهوم زبان در کاربرد، بافت و ارتباط آن با زبان‌شناسی پیکره‌ای به این معنا نیست که رویکرد ویتگنشتاین در مطالعه زبان کاملاً با زبان‌شناسی پیکره‌ای مطابقت دارد؛ تفاوت‌هایی وجود دارد که در این پژوهش مورد توجه نیست. مثلاً دیدگاه ویتگنشتاین در مورد بافت موقعیتی است، در حالی که تکنیک‌های مدرن پردازش زبان طبیعی در درجه اول به بافت متنی، یعنی پیکره‌ها متکی هستند. بافت فیزیکی (موقعیت مکانی و زمانی)، متن (واژه‌های اطراف واژه هدف)، موقعیت اجتماعی گوینده (در برخی موارد)، هنجارهای فرهنگی، زمان و بسیاری موارد دیگر همه جنبه‌های بافت هستند، در حالی که زبان‌شناسی پیکره‌ای بر واژه‌ها و روابط آن‌ها متمرکز است و در حقیقت، مبتنی بر بافت زبانی است.

تفاوت دیگر این است که ویتگنشتاین به داده‌های تجربی یا روش‌های کمی علاقه‌مند نبود، بلکه به استدلال‌های فلسفی و تحلیل مفهومی علاقه داشت. او همچنین یک نظریه یا روش سیستماتیک برای مطالعه بازی‌های زبانی پیشنهاد نکرد. از سوی دیگر، زبان‌شناسی پیکره‌ای به‌شدت بر جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها متکی است و هدف آن توسعه روش‌های دقیق و منسجم برای تعبیر پیکره‌هاست. با این حال، زبان‌شناسی پیکره‌ای ممکن است نتواند تمام جنبه‌های بازی‌های زبانی، مانند نیت‌ها، باورها، یا

احساسات گویندگان یا نویسندگان یا عناصر غیرزبانی را که ممکن است بر ارتباطات تأثیر بگذارد، به تصویر بکشد.

به نظر می‌رسد که فلسفه ویتگنشتاین متأخر هم نقش حمایتی و هم نقشی حیاتی برای زبان‌شناسی پیکره‌ای دارد. می‌تواند مبنایی فلسفی برای گذار از زبان‌شناسی قاعده‌بنیاد به زبان‌شناسی پیکره‌ای فراهم کند و همچنین برخی از مفروضات و محدودیت‌های آن را به چالش بکشد. بحث خواهیم کرد که چگونه دیدگاه ویتگنشتاین در مورد پیروی از قاعده می‌تواند تغییر از زبان‌شناسی قاعده‌بنیاد به زبان‌شناسی پیکره‌ای (و پردازش زبان طبیعی مبتنی بر پیکره) را توجیه کند. از مفهوم بازی‌های زبانی استفاده خواهیم کرد تا نشان دهیم چگونه زبان‌شناسی پیکره‌ای ممکن است برخی از جنبه‌های کاربرد و معنای زبان را نادیده بگیرد.

در کتاب «*پژوهش‌های فلسفی*» ویتگنشتاین پارادوکس پیروی از قاعده را معرفی می‌کند. این پارادوکس، به‌ویژه پس از کتاب سائول کریپکی^۱ در مورد آن (۱۹۸۲) جرقه بحث‌ها و تفاسیر بسیاری را برانگیخته است. ویتگنشتاین در این کتاب می‌گوید: «این پارادوکس ما بود: هیچ کنشی را نمی‌توان با یک قاعده تعیین کرد؛ زیرا هر کنشی را می‌توان با یک قاعده منطبق کرد». او استدلال می‌کند که قواعد نمی‌توانند اعمال ما، به‌ویژه کنش‌های زبانی را متعین کنند؛ زیرا همیشه می‌توانیم با ارائه برخی تفاسیر، مصادیق متفاوت یا حتی متناقضی را به آن‌ها نسبت دهیم. این بدان معناست که خود قواعد با افزودن نمونه‌ها یا پسوندهای جدید که قبلاً توسط آن‌ها پوشش داده نشده بود، تغییر می‌کنند. برای مثال، فرض کنید از قاعده «صندلی چیزی است که چهار پایه دارد و می‌توان روی آن نشست» استفاده می‌کنیم تا تشخیص دهیم چه چیزی به‌عنوان صندلی است و چه چیزی نیست. فرض کنید نجار چیزی بسازد که یک پایه داشته باشد و بتوان روی آن نشست و زبان‌آموزها مشکلی ندارند که آن را صندلی بنامند. در اینجا دو اتفاق می‌افتد: اول اینکه قاعده، کنش ما را متعین نکرد؛ زیرا ما چیزی را به‌عنوان صندلی طبقه‌بندی کردیم که قاعده حداقل در ظاهر آن را چنین نمی‌داند. دوم اینکه خود قاعده صندلی تغییر کرده است: صندلی چیزی است که یک پا یا چهار پایه داشته باشد و بتوان روی آن نشست. با هر نمونه جدید مانند این، قاعده کم و بیش تغییر می‌کند. این پارادوکس پیامدهایی برای زبان‌شناسی و پردازش زبان طبیعی دارد؛ نشان می‌دهد که اقدامات زبانی گویشوران را نمی‌توان با تجویز مجموعه‌ای از قواعد خاص و ثابت تعیین کرد. گویشوران فقط تا حدی از قواعد پیروی می‌کنند و هم‌زمان آن‌ها را تغییر می‌دهند. به گفته ویتگنشتاین، قواعد تنها می‌توانند به‌عنوان یک تابلوی راهنمایی به ما کمک کنند که یک جهت کلی را به ما نشان می‌دهد. عامل دیگری وجود دارد که در تعیین کنش‌های زبانی ما نقش دارد: بافت. گویشوران در بافت‌های زبانی و فیزیکی در مورد اینکه آیا چیزی مثال درستی از یک قاعده است یا خیر توافق دارند. همان طور که قبلاً اشاره کردیم، ویتگنشتاین ادعا می‌کند که گویشوران مهارت تشخیص را بر اساس شباهت‌های خانوادگی به‌دست می‌آورند، نه قواعد سفت و سخت. گویشوران در یک بافت خاص، چیزها را بر اساس شباهت‌های خانوادگی دسته‌بندی می‌کنند و ممکن است گاهی اوقات با هم

ختلاف‌نظر داشته باشند (هنوز در مورد سیاره بودن یا نبودن پلوتون اختلاف‌نظر وجود دارد). زبان‌شناسی پیکره‌ای (و پردازش زبان طبیعی آماری) از زبان‌شناسی قاعده‌بنیاد پدید آمده است و پارادوکس ویتگنشتاین در مورد پیروی از قواعد می‌تواند منطقی برای این گذار ارائه دهد. پردازش زبان طبیعی آماری روی قواعد تمرکز نمی‌کند، بلکه توجه دارد که گویشوران زبان چگونه چیزها/واژه‌ها را در بافت‌های مختلف دسته‌بندی می‌کنند.

زبان‌شناسی پیکره‌ای همچنین ممکن است از منظر فلسفه ویتگنشتاین متأخر، به ویژه ایده او از بازی‌های زبانی، با محدودیت‌هایی روبه‌رو شود. ویتگنشتاین می‌گوید که زبان را می‌توان به شیوه‌های مختلفی بازی کرد و هر کدام قواعد خاص خود را دارند. بر اساس این ایده، معنای جمله‌ها با بازی‌هایی که آن‌ها بخشی از آن هستند، تعیین می‌شود، نه مطابقت آن‌ها با وضعیت‌های ممکن در جهان خارج. نکته مهم در اینجا، این است که چون بازی‌های زبانی متنوع هستند، ممکن است یک جمله در یک بازی زبانی معنادار و در بازی زبانی دیگر بی‌معنا باشد. مثلاً «کوه نماز می‌خواند» در بازی زبانی علم بی‌معناست؛ زیرا نماز نمی‌تواند عمل منتسب به کوه باشد؛ یا کوه نمی‌تواند عامل باشد. اما این جمله ممکن است در بازی زبانی دین معنادار باشد. قواعد بازی زبانی علم اجازه نمی‌دهد این جمله معنادار باشد، اما قواعد بازی زبانی دین چنین چیزی را مجاز می‌داند؛ زیرا در فلسفه ویتگنشتاین متأخر، زبان، اندیشه و واقعیت درهم‌آمیخته است.

درست است که هم زبان‌شناسی پیکره‌ای و هم ویتگنشتاین به بافت توجه دارند، اما به نظر می‌رسد عمق و دامنه این بافت‌ها متفاوت است. زبان‌شناسی پیکره‌ای ممکن است از دیدگاه ویتگنشتاین محدودکننده باشد. این محدودیت را می‌توان حتی در سیستم‌های هوشمندی مانند چت‌جی‌پی‌تی^۱ که با استفاده از مدل‌های شبکه عصبی توسعه یافته‌اند، مشاهده کرد. این مثال را در نظر بگیرید که یک گفت‌وگو با چت‌جی‌پی‌تی است:

کاربر: نظر شما در مورد این جمله چیست: «تخته سیاه در حال نماز است».

چت‌جی‌پی‌تی: جمله جالبی است. شبیه استعاره یا تجسم به نظر می‌رسد. شاید این بدان معناست که تخته سیاه به چیزی امیدوار است، مانند پاک شدن یا نوشتن روی آن. یا شاید این راهی برای بیان سکوت یا خالی بودن کلاس باشد. به نظر شما یعنی چه؟

پاسخ نشان می‌دهد که چت‌جی‌پی‌تی احتمالاً به پیکره‌های علمی برای ارائه چنین تفسیری دسترسی دارد. اگر به پیکره‌های زبانی دیگر (مثلاً دینی) دسترسی داشت، تفسیر دیگری نیز ارائه می‌کرد.

یک تحلیل زبان‌شناسی ایدئال و مبتنی بر پیکره، پیکره‌های متنوعی را که از بازی‌های زبانی مختلف ناشی می‌شوند، در نظر می‌گیرد. سیستم‌های هوشمندی که از این پیکره‌های غنی استفاده می‌کنند، بهتر می‌توانند در بازی‌های زبانی شرکت کنند و با گویشوران آن زبان تعامل داشته باشند.

در مجموع می‌توان گفت که دیدگاه ویتگنشتاین از بازی‌های زبانی، مفهوم وجود مجموعه قواعد ممتاز برای استفاده از زبان را به چالش می‌کشد و به جای آن پیشنهاد می‌دهد که بازی‌های زبانی مختلف

قواعد و اهداف خاص خود را دارند. این نکته با زبان‌شناسی پیکره‌ای هم‌خوانی دارد که ماهیت متنوع و وابسته به بافت استفاده از زبان را می‌پذیرد و بر نیاز به تحلیل زبان در بافت‌های متنوع برای ثبت کامل پیچیدگی آن تأکید دارد. زبان‌شناسی پیکره‌ای شواهد تجربی برای الگوها و قواعد استفاده از زبان ارائه می‌دهد که استدلال ویتگنشتاین را که معنا از استفاده به جای تعاریف انتزاعی مشتق می‌شود، حمایت می‌کند.

نتیجه‌گیری

زبان در کاربرد و بافت، هم برای فلسفه زبان، به ویژه فلسفه ویتگنشتاین متأخر و هم زبان‌شناسی پیکره‌ای کانونی هستند. فلسفه زبان ممکن است از داده‌های پیکره‌ای به‌عنوان منبع شواهدی برای آزمایش یا اصلاح فرضیه‌های فلسفی در مورد زبان در کاربرد و بافت استفاده کند. زبان‌شناسی پیکره‌ای ممکن است از بینش‌های فلسفی به‌عنوان منبع الهام برای صورت‌بندی یا ارزیابی فرضیه‌های پیکره‌محور درباره زبان در کاربرد و بافت نیز بهره‌بردار. ما به‌ویژه نشان دادیم که پارادوکس ویتگنشتاین در مورد پیروی از قواعد، می‌تواند یک مبنای فلسفی برای گذار از زبان‌شناسی قاعده‌بنیاد به زبان‌شناسی مبتنی بر پیکره ارائه دهد. رویکردهای زبان‌شناختی که بر قواعد تکیه می‌کنند، نتوانسته‌اند ماهیت پویایی قواعد را در بافت‌های مختلف توضیح دهند. علاوه‌براین، مفهوم بازی‌های زبانی ممکن است برای زبان‌شناسی پیکره‌ای چالشی ایجاد کند؛ زیرا ممکن است توانایی آن را برای گرفتن تنوع غنی از بازی‌های زبانی محدود کند. زبان‌شناسی پیکره‌ای روشی برای مطالعه بازی‌های زبانی متنوعی که ویتگنشتاین توصیف کرده است، فراهم می‌کند؛ زیرا به پژوهشگران اجازه می‌دهد تا نمونه‌های واقعی استفاده از زبان را در بافت‌های مختلف تحلیل کنند. با بررسی الگوهای استفاده از زبان در پیکره‌ها، پژوهشگران می‌توانند بینش‌هایی در مورد چگونگی بازی‌های زبانی مختلف و چگونگی پیروی از قواعد در بافت‌های زبانی خاص کسب کنند. بنابراین، هم زبان‌شناسی پیکره‌ای و هم دیدگاه ویتگنشتاین در مورد بازی‌های زبانی بر ماهیت بافت و تنوع استفاده از زبان تأکید دارند و اهمیت مطالعه زبان در بافت طبیعی آن برای درک معنا و قواعد را برجسته می‌کنند. از طرفی، زبان‌شناسی پیکره‌ای روشی تجربی و ارزشمند برای بررسی بافت غنی بازی‌های زبانی و پیروی از قواعد که ویتگنشتاین توصیف کرده است، فراهم می‌کند.

در پایان اجازه دهید به این سؤال پاسخ دهیم که ارتباط دادن فلسفه زبان و زبان‌شناسی پیکره‌ای، چه اهمیتی دارد. به عبارتی دیگر اینکه ما بیابیم مبانی نظری زبان‌شناسی پیکره‌ای را در فلسفه زبان بیابیم چه کمکی به ما می‌کند؟ به نظر می‌رسد اینکار نخست ارتباط میان‌رشته‌ای را تقویت می‌کند. معمولاً دانشجویان حوزه زبان‌شناسی، یا با فلسفه زبان آشنا نیستند یا آن را در حد بحث‌های کلی و پیچیده‌ای که در عمل معلوم نیست چگونه کار بست می‌یابند، نگاه می‌کنند. از طرفی دیگر دانشجویان حوزه فلسفه زبان نیز عموماً زبان‌شناسی را حوزه‌ای تجربی و عملی می‌دانند که چندان به بحث‌های نظری ربط پیدا نمی‌کند. بحث ما در این مقاله تا حدی نشان داد که این ارتباط ملموس‌تر و روشن‌تر از این است. این دو حوزه در عمل می‌توانند کاملاً روی هم اثرگذار باشند. فلسفه زبان می‌تواند برای زبان‌شناسی

اثرات عملی داشته باشد؛ چراکه رویکرد نظری تا حدی مسیر عملی خاص را تجویز می‌کند. آموزه‌های فلسفه زبان می‌تواند به توسعه روش‌ها و رویکردهای جدیدی در پردازش زبان طبیعی کمک کند. بحث‌های ویتگنشتاین در مورد پیروی از قاعده، بازی زبان، و شباهت خانوادگی، رویکردی غیرقاعده‌محور مبتنی بر یافت و کاربرد را تجویز می‌کند و این برای زبان‌شناسانی که در آن زمان هنوز درگیر رویکرد قاعده‌محور بودند، می‌توانست بینش‌های برای توسعه روش‌های جدید در اختیار گذارد. از سویی دیگر، مسائل عملی زبان‌شناسان می‌تواند فیلسوفان زبان را به تکاپوی نظری وابدارد. بر این اساس، شناخت دقیق‌تر و عملی‌تر این دو حوزه از هم، می‌تواند برای هر دو حوزه مثمرتر باشد.

فهرست منابع

- Atkins, S., Clear, J. & Ostler, N. (1992). Corpus design criteria. *Literary and Linguistic Computing*, 7(1), 1-16.
- Austin, J. (1962). *How to do things with words*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Bain, R., Festa, A., Lee, G. Y. & Zhang, A. (2022). Wittgenstein's philosophy of language: The philosophical origins of modern NLP thinking. *ResearchGate*, 1-13.
- Baldwin, T. (2001). Russell. In A. P. Martinich & D. Sosa (Eds.), *A companion to analytic philosophy* (pp. xx-xx). *Blackwell Companions to Philosophy*.
- Biletzki, A. & Matar, A. (2023). Ludwig Wittgenstein. In E. N. Zalta & U. Nodelman (Eds.), *The Stanford Encyclopedia of Philosophy* (Fall 2023 Edition). Retrieved from <https://plato.stanford.edu/archives/fall2023/entries/wittgenstein/>.
- Cambridge University Press. (n.d.). What is corpus linguistics? Retrieved from <https://www.cambridge.org/core/books/corpus-linguistics/what-is-corpus-linguistics/C16393FB65F2BA9D7C7EFF9284F99EAE>.
- Crystal, D. (1991). *A dictionary of linguistics and phonetics* (3rd ed.). Blackwell.
- Hacker, P. M. S. (2001). Ludwig Wittgenstein. In A. P. Martinich & D. Sosa (Eds.), *A companion to analytic philosophy* (pp. xx-xx). *Blackwell Companions to Philosophy*.
- Horwich, P. (2019). Wittgenstein on truth. In N. Da Costa & S. Wuppuluri (Eds.), *Wittgensteinian: Looking at the world from the viewpoint of Wittgenstein's philosophy* (pp. 151-162). Springer Verlag.
- Hunston, S. (2002). *Corpora in applied linguistics*. Cambridge University Press.
- Kripke, S. (1982). *Wittgenstein on rules and private language: An elementary exposition*. Oxford: Blackwell.
- Liddy, E. D. (2001). Natural language processing. In *Encyclopedia of Library and Information Science* (2nd ed.). New York: Marcel Dekker, Inc.
- Lyons, J. (1981). *Language and linguistics: An introduction*. Cambridge University Press.

- Marian, D. (2022). The correspondence theory of truth. In E. N. Zalta (Ed.), *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*. Retrieved from <https://plato.stanford.edu/archives/sum2022/entries/truth-correspondence/>.
- Martinich, A. P. (2001). Introduction. In A. P. Martinich & D. Sosa (Eds.), *A companion to analytic philosophy* (pp. xx-xx). Blackwell Companions to Philosophy.
- McEnery, T. & Wilson, A. (2001). *Corpus linguistics: An introduction*. Edinburgh University Press.
- Pirozelli, P. & Camara, I. (2022). Natural language at a crossroads: Formal and probabilistic approaches in philosophy and computer sciences. *Manuscrito*, 45(2), 50-81.
- Rosemeyer, M. (2022). Discourse traditions and corpus linguistics. In *Manual of Discourse Traditions in Romance* (pp. 647-668).
- Salis, P. (2019). Does language have a downtown? Wittgenstein, Brandom, and the game of giving and asking for reasons. *Disputatio: Philosophical Research Bulletin*, 8(9), 494-515.
- Vossenkuhl, W. (2017). The practice of following rules. *Wittgenstein-Studien*, 8(1), 137-158.
- Wittgenstein, L. (1961). *Tractatus Logico-Philosophicus* (D. F. Pears & B. F. McGuinness, Trans.). New York: Humanities Press.
- Wittgenstein, L. (2009). *Philosophical Investigations* (4th ed., P. M. S. Hacker & J. Schulte, Eds. & Trans.). Oxford: Wiley-Blackwell.

Philosophy of Language and Corpus Linguistics; Language Games, Rule-following, and Corpora

Elham Alayiabooszar *¹

Assistant Prof., Department of Computational Linguistics Research, Iranian Research Institute for Information Science and Technology (IranDoc), Tehran, Iran

Rahman Sharifzadeh

Assistant Prof., Department of Information Ethics and Law Research, Iranian Research Institute for Information Science and Technology (IranDoc), Tehran, Iran

Abstract

Language-in-use and linguistic context are crucial concepts in both the philosophy of language and corpus linguistics. Wittgenstein's perspective on language-in-use shares notable similarities with corpus linguistics. Both approaches highlight the significance of studying language within its contextual framework and challenge traditional views of language. This article aims to elucidate how the concept of language-in-use and the examination of language in context, particularly in the later Wittgenstein's framework, align with modern corpus studies that utilize big data for linguistic analysis instead of relying solely on linguistic intuition. The late Wittgenstein's paradox of rule-following may even serve as a philosophical foundation for transitioning from rule-based linguistics and rule-based natural language processing to corpus linguistics and statistical natural language processing. The intersection of philosophy of language and corpus linguistics, especially regarding language games and rule-following, presents a rich domain for interdisciplinary research. Corpus linguistics offers empirical tools that can challenge philosophical theories of language use, while philosophical insights can guide the interpretation of corpus data. This synergy can foster a deeper understanding of how language operates as a rule-based activity and a dynamic social phenomenon. Additionally, we will discuss how Wittgenstein's notion of family resemblance may present challenges for corpus linguistics, natural language processing, and large-scale language models.

Keywords: Language use, Context, Philosophy of language, Rule-oriented linguistics, Language games.

1. Corresponding Author: alayi@irandoc.ac.ir